

بنیاد فرهنگی کهزاد

سلاح پهلوانان آریانا در عصر اوستائی

احمد علی کهزاد

سلاح پهلوانان آریانا در عصر اوستائی

احمد علی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

دوره اوستائی در تاریخ کشور ما دوره ایست که می توان آن را به تمام معنی یک «دوره نبرد» خواند. دوره اوستائی یک دوره ستیز و مقابله است. خوب با بد، زشت با نیکو، زیبایی با بدشکلی، سلامتی با ناجوری، خواب با بیداری، شب با روز، صبح با شام، نور با ظلمت، قحطی با فراوانی، عدالت با ظلم، راستی با دروغ، خواهشات نفسانی با هدایات وجدان پنجه داده و کوچکترین صحنه زندگانی هم مانند یک میدان بزرگ و حقیقی جنگ تصویر شده ولی یقین و اطمینان قطعی در میان است که نور بر ظلمت غلبه خواهد یافت و مشعل فروزان وجدان تاریکی های اغوا و وسوسه خواهشات نفسانی را از میان خواهد برد.

با اوستا و شروع دوره آن در حوالی 1000 ق م یک دوره فعالیت و جنبش در مملکت ما آغاز شد که نتایج آن از هر رهگذر به سود باشندگان آریانا تمام گردید. دوره اوستائی در تاریخ حیات افغانستان قدیم از دوره ویدی فقط بیک کلمه فرق بارز دارد و آن کلمه «نبرد» است. آنچه ما رفورم اوستائی می گوئیم، آنچه ما درین دوره تجدید زندگانی، تجدید مفکوره، تجدید حیات، تجدید نصب العین، تجدید روحیات، تجدید عنعنات نام می گذاریم فقط نتیجه مفهوم مقابله و نبرد است که میزات زندگانی عصر ویدی ما را دگرگون کرده و در هر زمینه شکل تازه و جدیدی بدان داده است.

چون در عصر اوستائی اساس و شالوده حیات اجتماعی باشندگان کشور ما بر کلمه «نبرد» وضع شده بود، مریبون جامعه چه در کانون کوچک خانواده و چه در قریه ها و دهات و شهرها و چه در چوکات بزرگ مملکت پیوسته بیک نقطه متوجه بودند که فرد و جامعه را برای پیروزی بر مشکلات حیات از هر قبیلی که باشد فعال، نیرومند، مقتدر، بیدار، جدی، آماده ... و بیک کلمه «پهلوان» تربیه کنند و چون فتح نور بر ظلمت حتمی و یقینی بود، پهلوانان به زور بازو و نیروی روحی خود اطمینان کامل داشتند.

علاوه بر نبرد روحی و مقابله با مشکلات حیات، مبارزه و پهلوانی و رشادت و جنگ به مفهوم اصلی این کلمات در عصر اوستائی اهمیت زیاد داشت و مردان رشید و رزم آزما خیلی محترم بودند.

در میان طبقات اجتماعی زارع و روحانیون و اهل حرفه و پیشه که درین وقت تازه در مملکت ما بمیان آمده بود، یکی هم طبقه پهلوانان و سوارکاران و رزم آوران بود که آنرا «رتشتر» می گفتند و چون «رت» عراده را گویند، کسانی را دربر می گرفت که با عراده جنگ می کردند و مقصود از همان طبقه پهلوانان و جنگ آوران است.

ناگفته نماند که در دوره اوستائی جنگ وظیفه مخصوص یک طبقه نبود بلکه به استثنای زنان و پیر مردان همه در آن شرکت می جستند و جوانان و مردان قابل جنگ هر خانواده گرد هم جمع شده و قشونی مرکب از پهلوانان تشکیل می دادند و برای کشور خود می جنگیدند.

در دوره اوستائی پهلوانان آریانا بکمال ترتیب و انتظام می جنگیدند و ازین رهگذر بر مخالفین مانند توریها و غیره برتری و تفوق داشتند.

قشون را «سپاده Spadah» می گفتند و کلمات «سپاه» و «سپاهی» که هنوز در زبان ما مستعمل است، از همین کلمه «زند» مشتق شده. دسته های سپاه درین وقت دارای بیرق و دیگر علائم و تمیزات عسکری بودند. «درفشه Drafsha» در زبان «زند» مملکت ما پرچم و بیرق را می گفتند و عین خود همین کلمه «درفش» تا حال در زبان ما باقی مانده و «اردو درفشام» یعنی «پرچم های بلند» یکی از تمیزاتی است که اوستا منحصر به بخدی، پایتخت قدیم آریانا، کرده بود و «گایگر» جرمنی آن را علامه قدرت و مهارت نظامی باشندگان باختر تعبیر می کند.

مربوط به بیرق و پرچم و درفش که تماسی بدان واقع شد، متذکر می شویم که آریاهای آریانا از قدیم ترین زمانه ئی که عنعنات ما معلومات داده می تواند، آنرا می شناختند و این موضوع از سرودی معلوم می شود که ریشی ها بنام «آریا» دختر «یاما» پادشاه ساخته و در «هری وانگشه Harivangsha»، قسمتی از «مهباراته»، گنجانیده شده و در حالیکه طرف خطاب دختر یاما است، چنین ذکر شده:

"تو در تمام جهان دنیا با بیرق های پر طاموس گردش می کنی، تو در کوه «وندایا» زندگانی داری و اطراف ترا پرندگان و بز و گوسفند و شیر و ببر فرا گرفته. در میان آواز دائمی زنگ نیزه سه سر بدست گرفته ئی و آفتاب و ماه علائم پرچم های روی نیزه های تو می باشد."⁽¹⁾

به این ترتیب درفش و پرچم را آریاهای آریانا پیش از عصر اوستائی در دوره ویدی نیز می شناختند و در حالیکه عنعنات به «آریا» دختر یاما چنین بیرق هائی نسبت دهد بلا شبه خود پادشاه که موسس اولین سلاله پادشاهی آریانا بود، بیرق و پرچم های مخصوصی داشت. بهر حال از موضوع بیرون نشویم، مطلب ما اینجا بیشتر به پرچم های نظامی است و گفته می توانیم که قطعات سپاه و دسته های پهلوانان هر گوشه کشور از خود بیرق ها و علائم ممیزه داشتند.

در اوستا تصادم دو سپاه در جنگ به امواج خروشان دریا تشبیه شده و از کلمات جناح و مرکز سپاه و خطوط و صفوف و غیره معلوم می شود که فنون نظامی ترقی خوبی کرده بود.

اوستا راجع به تجهیزات عسکری، انواع اسلحه، هجوم و تدافعی و اقسام البسه ئی که پهلوانان می پوشیدند، معلومات کافی می دهد. پهلوانان روی هم رفته درین وقت به سه دسته تقسیم شده بودند. دسته عراده سوار، دسته سوار و دسته پیاده. جنگ با عراده از یادگارهای قدیم تر عصر ویدی است که در عصر اوستائی هم معمول و محتملاً مخصوص شهزادگان و نجبا و بزرگان قوم بود. در دوره وید اوستا دو نفر در عراده جنگی جای می گرفت، یکی پهلوان جنگی و دیگری عراده ران. چون حیات و پیروزی سرباز به مهارت و وفاداری عراده ران ارتباط زیاد داشت، عراده ران نه به حیث نوکر بلکه بمثل رفیق تلقی می شد. «رتشتر» که پهلوان عراده سوار معنی دارد، آهسته آهسته مفهومی پیدا کرد که طبقه رزم آوران را در بر می گرفت. «رساله» یعنی دسته سوار هم معروف بود ولی زیاد از آن کار نمی گرفتند. به این ترتیب گفته می توانیم که عراده های جنگی و پهلوانانی که در آن سوار می شدند، رول مهمی در کارنامه های جنگی کشور ما بازی کرده اند. اوستا راجع به پهلوانان این عراده ها و البسه و تجهیزات آنها هنوز هم معلومات دقیق تری می دهد. البسه ئی که یک نفر ازین پهلوانان در بر می کرد قرار ذیل بود:

1- زره که در "زند" «زراده Zradha» می گفتند و بلاشبه کلمه «زره» هم از همین کلمه باستانی بمیان آمده است. ریشه این کلمه «Zrad» است و در سانسکریت معادل آن «Hrad» می باشد و معنی آن غزاغز [؟] است و پوره معلوم نمی شود که زره این زمان از مجموع حلقه ها یا از پارچه های فلز ساخته می شد.

2- خود: خود کلمه (خود) هم مانند سپاه و زره و درفش اسمی است قدیمی زیرا در متن اوستا در یشت 13 فقره (45) و یشت 15 فقره (57) بصورت «خوده Khaodha» ذکر شده. کایگر⁽²⁾ برای آن کلمه دیگری هم ذکر کرده که عبارت از «ساره واره Saravara» می باشد و مرکب از دو جزء است: «ساره Sara» به معنی (سر) و «واره Vara» که از فعل «وار Var» مشتق شده و به معنی حفاظت کردن است. معنی کلمه ترکیبی «ساره واره»، (محافظه سر) می شود و این کاری است که از خود گرفته می شد. بهر حال این کلمه اگر در عصر اوستائی معمول بوده بعدها از بین رفته حال آنکه «خوده» که به شهادت یشت های فوق الذکر وجود آن در اوستا ثابت است، کلمه ایست که تا حال مانده و از آن «خود» بمیان آمده است. از روی اوستا معلوم می شود که «فراواشی Fravashis» ژنی روح مردگان که در میدان های جنگ به استعانت می آمد، «وایو Vayu» رب النوع باد و «میتها» رب النوع آفتاب، خودهای طلائی و نقره ئی می پوشیدند. چنانچه در همان دو یشتی که ذکر کردیم «ایوخوده Ayo-Khaodha» (خود نقره ئی) و «زرینو خوده Zaranyo-Khaodha» (خود طلائی) ذکر شده. ازین چیزها واضح می شود که ساختن و پوشیدن خود فلزی در میان پهلوانان آریانا در عصر اوستائی معمول و مروج بود.

3- کویری (Kuiri) که گلو و گردن را محافظه کرده و خود را به زره وصل می کرد.

4- پیتی دانه (Paiti-dana). در این اسم مرکب دو کلمه معروف «پتی» (نوار باریک) و «دانه» (دهن) دیده می شود که بصورت تحت اللفظ می توان از آن «پتی دهن» ساخت و عبارت از یکنوع نقاب مشکی بود که حصه سفلی روی را محافظه می کرد.

5- کمره (Kamara): کمر بند را می گفتند و آن را بردار و عریض می ساختند. مقصود اساسی از آن حفاظت کمر و استواری بدن بود و در عین حال شمشیر را در آن آویزان می کردند.

6- سپره (Sapra) یعنی سپر در عصر اوستائی نزد پهلوانان کشور ما مجهول نبود. کلمه سپر هم مانند بسا کلمات دیگر جنگی مفهوم لغوی و ریشه قدیم خود را در مملکت ما از دست نداده و در یشت 13 فقره 25 و یشت 19 فقره 54 بشکلی که ذکر شد، ذکر است. اگر چه قراریکه گفتیم سپر در دوره اوستائی نزد پهلوانان ما معروف بود ولی آن را زیاد استعمال نمی کردند زیرا سپر بیشتر سلاح تدافعی بود و پهلوانان فاتح آریانا بیشتر از هجوم و نیزه های تیز و عراده های برق آسای خود کار می گرفتند و موقع استعمال سپر کمتر برای ایشان پیش می شد. این مساله از روی کثرت اسمائی که اوستا برای اسلحه تعرضی دارد و باز از روی کثرت تذکار آنها خوب تر آشکار می شود که ملت آریائی در عصر مدنیت اوستائی نسبت به دفاع برای هجوم و حمله و تعرض بیشتر مساعد بودند.

مهمترین اسلحه تعرضی پهلوانان و رزمجویان آریانا گرز بود که آن را «وادار Vadare» می گفتند. این کلمه در گات و یشت 32 فقره 10 ذکر شده. در سانسکریت عیناً به همین کلمه یاد شده و با تشدید حرف d به (dh) «وادهار» خوانده می شد. گرز مخصوصاً با شکل اولیه خود که هر چوب گره داری این کار را می داد، یکی از ادوات تعرضی خیلی قدیمه است. در عصر اوستائی برای وزمین ساختن آن پارچه های فلز را به دور کله چوب می گرفتند. گرز در اوستا سلاح ارواح نورانی و پهلوانان معروف بود و «میترا» رب النوع آفتاب بیشتر آن را استعمال می کرد. کلمه «وادرا» بصورت «وازار Vazar» هم آمده و در سانسکریت دوره های اخیر «وجرا» شده. در صحنه های حیات بودا که از نقاط مختلف افغانستان کشف شده بعضی اوقات با بودا یکنفر محافظ هم دیده می شود که با گرز مخصوص یا سلاحی که علامه «رعد» است مسلح می باشد و او را «واجرایانی» یعنی «گرز بردار» گویند. «وزره» با «وادار» کمی فرق داشت. اول الذکر گرز کوچکی بود که در مورد استعمال بر دشمن پرتاب می شد و دارای رخها و دم های تیز و برنده هم بود و عموماً از فلز ساخته می شد و «کرماسیه» پهلوان معروف کابلی یا سیستانی که در اوستا کارنامه های درخشان او زیاد توصیف

شده به استعمال این سلاح بیشتر شهرت داشت. «چکوشه Chakusha» که از آن بلاشه کلمه «چکش» بمیان آمده و چون از روی تعریف آن معلوم می شود که دارای دو دم بود می توان آن را «تبرزین» خواند. گایگر می گوید که «اکو Aku» و «چاکو Chaku» هم سلاحی از همین خاندان بود و احتمال زیاد می رود که «چاقو» که آنهم بذات خود سلاح تعرضی است، ازین کلمه برآمده باشد. فلخمان که در جمله قدیم ترین سلاح تعرضی می رود در عصر اوستائی در کشور ما خیلی معمول بود. تیر و کمان خیلی باب بود. کمان را «تهان وان Thanvan» می گفتند و از چوب های قابل انعطاف می ساختند و در دو انتها الیه چوب کمان شاخ حیوانات را وصل می کردند و آواز دم دادن زه کمان را پیش از شروع جنگ به شیهه کشیدن اسپ های عراده های جنگی تشبیه می کردند.

تیر را «ئی شو Eshu» می گفتند. تبر را معمولاً از نی یا خمچه های رسای درختان می ساختند. قسمت پایان آن را از شاخ می ساختند و «پای» می نامیدند. نوک تیر را که از چدن ساخته میشد «دهن» می نامیدند زیرا خون دشمن را می مکید. یک نفر پهلوان معمولاً 30 عدد تیر با خود می برداشت.

تیر و کمان در عصر ویدی هم در صحنه های رزمی کشور ما رول مهمی بازی کرده و خیلی ها مورد استعمال بود و مخصوصاً تبر را بهترین سلاح می پنداشتند و در یک فقره تعریف تیر چنین آمده: **"تیر وسیله تسخیر اراضی و کسب افتخار است و در دست پهلوان متوفی تا آخرین لحظه مرگ باقی می ماند."**

استعمال نیزه هم در دوره اوستائی در میان پهلوانان سپاه کشور ما خیلی رواج داشت و آن را «ارشتی Arshti» می گفتند و تیزی سر نیزه ها خیلی صفت شده است.

شمشیر مورد استعمال زیادداشت و آن را «کارته Kareta» می گفتند. بعضی ها درین کلمه اسم (کارد) را هم می بینند و این نظریه آنها حقیقت دارد زیرا کارد و شمشیر به تناسبت خورد و کلانی و کمی هم با شکل تیغه خود فرق کرده اند. خنجر هم در عصر اوستائی معمول و مروج بود و یکی از اسلحه های مخصوص یاما پادشاه موسس دودمان پاراداتا (پیشدادی) باختری بشمار می رفت.⁽³⁾

قراریکه خواننده گرامی ملاحظه می کند اسمای اسلحه و ادوات جنگی چه تعرضی و چه تدافعی از عصر اوستائی تا حال بسیار کم در مملکت ما فرق کرده. اکثر نام های قدیم تا حال زنده و موجود است و بعضی هائی هم جزئی فرق کرده که بیک نگاه و به اندک تامل شناخته می شود. این مسئله بیشتر به مداومت یکنواخت حیات رزمی و پهلوانی و

شطارت هائی تعلق دارد که روح ملی ما را تشکیل داده است. حفاظت سلاح و پهلوانی و جنگ جوئی از زمانه های باستان ویدی و اوستائی و دیگر دوره های بزرگ رزمی گرفته تا امروز ممیزه ملی افغانستان را تشکیل داده است. /مجله آریانا، شماره 8، اول سنبله 1322، کابل/

یادداشت ها:

- (1) صفحه 83 Hymns to the Goddess تألیف Arthur and Ellen Avalon
- (2) پاورقی 3 صفحه 23 «مدنیت ایرانی های شرقی» تألیف گایگر ترجمه انگلیسی دربار دستور پشوتان سنجانا.
- (3) در نگارش این مقاله از تحقیقات "ایگر جرمنی«مدنیت ایرانی های شرقی در زمان قدیم» جلد دوم (صفحه 17 تا 30) استفاده شده.